



وضعیت حقوقی قراردادهای قابل ابطال

حسن رضایی*

چکیده

احکام در فقه اسلامی به دو دسته تقسیم می‌گردند: احکام تکلیفی که در بردارنده احکام خمسۀ تکلیفی (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) می‌باشند و احکام وضعی که در تعداد و انواع احکامی که تحت شمول این نوع قرار می‌گیرد و هم چنین استقلالی بودن آن نسبت به احکام تکلیفی بین علمای اصول اختلاف وجود دارد. قدر متیقن آن که سه وضعیت حقوقی (صحت، بطلان و عدم نفوذ) که بر قراردادهای عارض می‌گردد، تحت احکام وضعی سامان‌دهی می‌شود. پژوهش حاضر، به فحص و بررسی وضعیت حقوقی «قراردادهای قابل ابطال» به عنوان قسمی از احکام وضعی موجود در حقوق و فقه اسلامی، پرداخته است. نظریه مختار پژوهش حاضر بعد از بررسی اجمالی مفهوم وضعیت حقوقی «قابل ابطال» در حقوق موضوعه و فقه اسلامی و مقایسه با نهادهای مشابه، بر این استوار است که نهاد مزبور به رغم مخالف بودن با اصول و قواعد حقوقی به عنوان یک نهاد استثنائی در حقوق ایران پذیرفته شده و مصادیقی از آن را می‌توان در حقوق ایران یافت.

واژگان کلیدی

ابطال، باطل، عدم نفوذ و صحت.

* کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و کارآموز وکالت کانون وکلای دادگستری خراسان.



مقدمه

وضعیت حقوقی «قابلیت ابطال» در خصوص قراردادها در حقوق مدنی مفهومی بیگانه یا دست کم نادر است و در فقه امامیه مورد استعمال فقها واقع نگردیده است. در حقوق ما وضعیت حقوقی یک قرارداد در سه حالت قابل تصور است: صحت، بطلان و عدم نفوذ؛ اگرچه برخی از حقوق دانان صرفاً دو وضعیت حقوقی برای قرارداد ثابت دانسته‌اند: صحت و بطلان و وضعیت حقوقی عدم نفوذ را از زیر مجموعه‌های عقد صحیح می‌دانند (شهیدی؛ ۲۳، ۱۳۸۲). قرارداد صحیح (۱) به قراردادی اطلاق می‌شود که از منظر قانون‌گذار، آثاری که برای آن در نظر گرفته شده پس از انعقاد بر عقد مترتب شود. به عنوان مثال، وقتی قرارداد بیع به طور صحیح منعقد شد، طرفین عقد می‌توانند طرف دیگر را وادار به تسلیم مورد معامله کنند (۲). پرواضح است در صورتی آثار عقد بر آن مترتب می‌شود که تمامی ارکان و شرایط قانونی اعم از شرایط عمومی و اختصاصی قراردادها را دارا باشد. در تعریف قرارداد باطل گفته شده است «عقد باطل عقدی است که از نظر شرعی هیچ‌یک از آثار در نظر گرفته شده برای عقد هم چون نقل و انتقال بر آن مترتب نشود» (بجنوردی؛ ۲۴۱، ۱۳۹۱) (۳). تعریف مزبور مانع اغیار نیست؛ زیرا بر عقد غیرنافذ نیز صدق می‌کند. بدیهی است اگر اصطلاح «عقد باطل» بر عقد غیرنافذ نیز اطلاق شود، تعریف مزبور بی‌اشکال است؛ در غیر این صورت، تعریف کامل نخواهد بود. برای خروج از این اشکال، می‌توان عقد باطل را این‌گونه تعریف نمود «عقد باطل، عقدی است که به علت فقدان یکی از شرایط صحت، هیچ‌یک از آثار منظور از عقد مطلقاً در هیچ زمانی بر آن مترتب نگردد»؛ (۴) به عقد باطل، فاسد هم گفته می‌شود. به عنوان نمونه، ماده ۳۶۵ قانون مدنی به جای استفاده از اصطلاح «باطل» از تعبیر «فاسد» استفاده نموده است. قرارداد «غیرنافذ»، ارکان اصلی عقد را در بر دارد، ولی به دلیل فقدان پاره‌ای از شرایط قانون‌گذار، تأثیر آن را منوط به رفع نقص از عقد دانسته است. بر این بنیان، عقد غیرنافذ دو جنبه دارد: از یک طرف، هیچ اثری قبل از تنفیذ مالک یا قائم مقام او بر عقد جریان نمی‌یابد و به همین دلیل در عبارت فقیهان امامیه عقد غیرنافذ، باطل دانسته شده ولی مقصود آنان عدم ترتیب اثر بر عقد تا زمان تنفیذ است (۵). از طرفی، پس از انعقاد عقد، یک رابطه حقوقی ایجاد می‌شود که با حالت قبل از عقد متفاوت است؛ به تعبیر دیگر، چنین نیست که وجود و عدم عقد غیرنافذ برابر باشد، لذا پس از تنفیذ، آثار حقوقی به طور کامل بر آن بار می‌شود. از این جهت، در برخی دیگر از عبارات فقیهان، عقد غیرنافذ صحیح قلمداد شده است (۶).

بایسته ذکر است برخی نیز در مورد عقد غیرنافذ، اصطلاح «عقد موقوف» را به کار برده‌اند؛ چراکه تأثیر آن وابسته و موقوف بر اجازه مالک و قائم مقام اوست (کرکی؛ ۶۹، ۱۲۷۲). در برخی از مواضع، وضعیت حقوقی قرارداد تغییر وضعیت می‌دهد و در وضعیت حقوقی جدیدی ورود پیدا می‌کند. به عنوان نمونه، عقدی که در ابتدا تلافی دو اراده و انشاء به دلیل واجد شرایط بودن، صحیح تلقی می‌شود و حتی ممکن است این حالت تا مدتی ادامه یابد، اما در ادامه به علت حدوث شرایطی، عقد در وضعیت «بطلان» قرار گیرد که نمونه بارز آن در ماده

۴۸۱ و ۴۹۶ قانون مدنی منعکس گردیده است.

اما عکس حالت قبلی، دارای امتناع عقلی است؛ بدین منظور که قرارداد باطل که با معدوم یکسان است، قابلیت تبدیل به وضعیت صحت را حتی با تراضی طرفین، ندارد، مگر این که قرارداد جدید با همان محتوا عقد قبلی مجدداً با لحاظ شرایط عمومی و اختصاصی صحت در عالم اعتبار انشاء گردد. اما از دیدگاه مکتب حنفی می‌توان با رفع ابهام از مورد معامله، عقد فاسد را تصحیح کرد و بدان اثر بخشید (ابن عبدالسلام؛ ۱۴۳، ۱۳۸۸ و سیوطی؛ بی تا، ۳۱۰). در همین راستا حالت دیگری را می‌توان فرض نمود که قرارداد منعقد حائز شرایط صحت است و آثار منظور بر آن مترتب گردیده است اما یکی از طرفین توانایی این را دارد که ابطال قرارداد موصوف را از محاکم ذی صلاح درخواست نماید. فرض اخیر، در حالتی شکل می‌گیرد که قرارداد منعقد به دلیل هم‌سو بودن با شرایط صحت، در زیرمجموعه «عقود صحیح» سامان دهی می‌شود؛ بر این بنیان، تغییر وضعیت حقوقی آن به عقیده برخی از حقوق دانان امکان‌پذیر نیست (شهیدی؛ منبع پیشین؛ ۲۴)؛ با این استدلال که این تغییر وضعیت مضافاً بر این که از هیچ منطق حقوقی تبعیت نمی‌کند، مخالف صریح اصول و قواعد حقوقی و فقهی است و به نوعی ساختارشکنی برخی اصول مسلم فقهی قلمداد می‌گردد. پژوهش حاضر در راستای مذاقه در خصوص فرض اخیرالذکر در سه بخش سامان‌دهی شده است:

- ۱- بخش اول ماهیت‌شناسی قراردادهای قابل ابطال و مقایسه آن با نهادهای مشابه است؛
- ۲- بخش دوم استقراء ناقص در خصوص قراردادهای قابل ابطال در حقوق موضوعه است؛
- ۳- بخش سوم بیان نظریه مختار نگارنده است.

۱) مفهوم‌شناسی قراردادهای قابل ابطال و مقایسه با نهادهای مشابه

۱-۱) مفهوم‌شناسی

ابطال از ریشه (ب-ط-ل) و مصدر باب ثلاثی مزید «افعال» می‌باشد و از لحاظ لغوی به معنای از اعتبار انداختن، ویرانی، خرابی و الغاء است (آذرنوش؛ ۱۳۸۴، ۴۱) و در اصطلاح عبارت است از «نابود کردن یک عمل یا واقعه حقوقی و هر چیزی که دارای ارزش حقوقی باشد» (جعفری لنگرودی؛ ۱۳۷۸، ۲۷۶). بر این اساس، ابطال قرارداد، فرع بر وجود عمل حقوقی است که مُتصف به وصف «صحت» باشد. هم‌چنین در این رابطه بیان شده، ابطال عقد عبارت است از این که «یک مقام قضایی نظر به کان لم یکن بودن یک عقد بدهد و یا ذی‌نفع به دستاویز قانون، مانند حق فسخ، عقد موجودی را از روز پیدایش آن کان لم یکن گرداند» (دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت؛ ۱۳۵۷، ۲۰). برخی دیگر از بزرگان حقوق دان در این رابطه بیان داشته‌اند «عقد قابل ابطال عقدی است که از آغاز انعقاد به وسیله اشخاص





مورد حمایت قانون‌گذار قابل حذف است» (کاتوزیان؛ ۳۰۴، ۱۳۸۳). به نظر نگارنده عقود قابل ابطال، به عقودی اطلاق می‌گردد که اگرچه به لحاظ انعکاس تمام شرایط عمومی و اختصاصی عقد در قالب عقود صحیح تبلور می‌یابد و کلیه آثار منظور قانونی و ارادی طرفین بر آن مترتب می‌گردد، اما به لحاظ انشاء عقد در وضعیتی مشخص و خاص، قانون‌گذار برای یکی از طرفین قرارداد حق درخواست ابطال عقد مزبور را از مراجع ذیصلاح قانونی مفتوح گذاشته است.

۱-۲) قرارداد باطل

نتیجه طبیعی تخلف از شرایطی که برای انعقاد و اعتبار قرارداد معین شده این است که آن چه رخ می‌دهد از نفوذ حقوقی بی‌بهره بماند و اثری از خود بر جای نگذارد. این عدم نفوذ اجرائی قواعد حقوقی را در تراضی اشخاص تأمین می‌کند. در واقع، جلوگیری از نفوذ قرارداد در جهان حقوق، عامل بازدارنده حکومت اراده و تأمین بازرسی و اراده قرارداد به وسیله اجتماع است که گاه نیز برای حمایت از اشخاص به کار می‌رود.

بر این بنیان، در قانون مدنی، بی اعتباری قرارداد مخالف مصالح اجتماعی یا شرایط درونی تحقق تراضی، دو عنوان اصلی دارد:

الف- بطلان، که قبلاً ذکر آن گذشت و

ب- عدم نفوذ که تعریف آن بیان شد.

برخی از اساتید حقوق، معتقدند که «معامله قابل ابطال» با «معاملات باطل» دارای هم‌پوشانی هستند و وجه تمایز این دو وضعیت را بدین نحو بیان می‌کنند «قابلیت ابطال، ضمانت اجرای بطلان نسبی قرارداد است؛ بدین معنا که، هر گاه مبنای بطلان حمایت از حقوق اشخاص معین باشد، قانون‌گذار سرنوشت عقد را به دست آن‌ها می‌سپارد تا بتوانند ابطال آن را از دادگاه بخواهند و نهاد مزاحم و زیان‌بار را از سر راه خود بردارند» (همان؛ ۳۰۸).

کلام فوق حکایت از این دارد که بطلان عقد در دو قسم بطلان ذاتی و نسبی انحلال پیدا می‌کند که این تقسیم‌بندی در حقوق ایران و فقه امامیه نامأنوس است (۷). بنابراین، می‌توان فارق اصلی معامله باطل و معامله قابل ابطال را این گونه بیان نمود که معامله قابل ابطال متصف به وصف صحت است و تا زمانی که ابطال نشده، واجد آثار منظور است؛ اما عقد باطل از ابتدای انشاء فاقد اثر است و با معدوم هیچ تفاوتی ندارد.

۱-۳) قرارداد غیر نافذ

«قابلیت ابطال» با «عدم نفوذ» شباهت دارد؛ زیرا، در هر دو مورد شخصی که مورد حمایت قرار گرفته می‌تواند عقد را تنفیذ کند؛ اما این شباهت نبایستی باعث اختلاط این دو مفهوم شود عقد قابل ابطال، پیش از تنفیذ نیز نفوذ حقوقی دارد و حکم دادگاه (یا اعلام ذی‌نفع) آن را باطل می‌کند. درخواست ابطال هم تنها از شخصی پذیرفته می‌شود که حمایت از او مبنای حکم «قابلیت ابطال» قرار گرفته است. در حالی که، عقد غیر نافذ پیش از تنفیذ هیچ اثر حقوقی ندارد و هر ذی‌نفع می‌تواند به این «عدم نفوذ» استناد کند. منتها، هر گاه این استناد در برابر شخصی باشد که حق تنفیذ عقد را دارد، او می‌تواند با اجازه عقد ناقص این ادعا را خنثی سازد.



وانگهی، اصطلاح «عدم نفوذ» به طور معمول در موردی به کار می‌رود که نقصان عقد به دلیل عیبی در رضا است (مانند اکراه، معامله فضولی و به عقیده بعضی اشتباه)، در حالی که قابلیت ابطال در حقوق اروپایی قلمرو گسترده تری دارد و در تمام موارد مربوط به فقدان و عیب اراده و حجر (حتی در مجنون و صغیر غیر ممیز که قصد ندارد) و پاره‌ای مسائل مربوط به موضوع عقد نیز ضمانت اجرای متعارف قواعد عمومی ناظر به انعقاد قراردادها است (همان). برخی دیگر از حقوق دانان، عقد قابل ابطال را شامل عقود صحیح و نیز غیر نافذ معرفی کرده، و معاملات اکراهی و فضولی را قابل ابطال می‌دانند (جعفری لنگرودی؛ منبع پیشین، ۲۷۶). اما آن‌چه می‌تواند نظر فوق را دچار خدشه نماید این است که، عقد قابل ابطال پیش از تنفیذ نیز نفوذ حقوقی دارد، اما، وضعیت حقوقی «عدم نفوذ» مختص قراردادهایی است که ناقص بوده، و قابلیت ترمیم دارند و در صورت تنفیذ، حیات حقوقی پیدا می‌کند، و چنان چه رد شود هیچ اثری بر آن مترتب نخواهد شد. بر این اساس، در نظام حقوقی و فقهی ما، قراردادهای غیر نافذ زیر مجموعه قراردادهای قابل ابطال نمی‌باشد.

۱-۴) قراردادهای قابل فسخ

عقد عهدی است مؤکد که دو طرف را به مفاد آن پای بند می‌کند. در عقد لازم، قانون‌گذار گاه برای جلوگیری از ضرر ناروای یکی از دو طرف عقد یا به دلیل رعایت مفاد تراضی، به یک طرف یا هر دو حق داده است که از التزام ناشی از عقد خود را رها سازد. این اختیار را در اصطلاح «خیار فسخ» می‌نامند. بر این اساس، خیار فسخ عقد نافذ و لازم را قابل فسخ می‌کند و نیروی التزام آور آن را از بین می‌برد. استفاده از خیار فسخ عقد را منحل می‌سازد و بایستی آن را از موجبات انحلال عقد شمرد. اما، بطلان و عدم نفوذ ضمانت اجرای شرایط انعقاد و نفوذ قرارداد است (کاتوزیان، منبع پیشین؛ ۳۰۰).

«قراردادهای قابل فسخ» و «قابل ابطال» هر دو در ذیل عقود صحیح سامان‌دهی می‌شود؛ اما ماده افتراق آن‌ها در این است که در فسخ، اثر عقد نسبت به آتیه از میان می‌رود و تا هنگام فسخ، کلیه آثار بر قرارداد بار می‌شود و حال آن‌که با ابطال، کلیه آثار قرارداد در گذشته نیز مرتفع گردیده و در آینده نیز اثری نخواهد داشت. تعبیر ابطال عقد از طریق اعمال یکی از اختیارات، که بعضاً مورد استفاده قرار می‌گیرد، با عطف نظر به این نکته که ابطال عقد آن را از روز پیدایش از بین می‌برد و اثر قهقرائی دارد، صحیح نمی‌باشد؛ از این رو، قراردادهای قابل فسخ را نمی‌توان در گروه قراردادهای قابل ابطال قلمداد نمود.

۲) بررسی مصادیقی از قراردادهای قابل ابطال در حقوق موضوعه

۲-۱) معاملات مدیران شرکت‌های سهامی

قانون تجارت، برای مدیران شرکت سهامی که به صورت هیأتی عمل می‌کنند، به عنوان رکنی از ارکان شرکت سهامی، صلاحیت‌ها و اختیاراتی پیش‌بینی نموده است که یکی از این اختیارات، انعقاد قرارداد از جانب شرکت است. قانون‌گذار در لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ برای انعقاد چنین قراردادهایی یک سیستم کنترلی وضع کرده است.



در ماده ۱۲۹ قانون اصلاح از قانون تجارت، قانون‌گذار برخی از معاملات مدیران را بدون اجازه هیأت مدیره ممنوع دانسته و ضمانت اجرا آن را در ماده ۱۳۱ بیان داشته است. مراحل کنترل که در ماده ۱۲۹ آمده، عبارت است از اجازه هیأت مدیره، گزارش هیأت مدیره به بازرس و تصمیم مجمع عمومی. بر این اساس، در صورتی که هیأت مدیره با انجام معاملات موضوع ماده ۱۲۹ قانون تجارت موافقت نماید، باید بازرس شرکت را از معامله مزبور آگاه سازد و گزارش مشابهی هم به مجمع عمومی عادی شرکت بدهد. مرجع تصمیم‌گیرنده در مورد معامله‌ای که هیأت مدیره اجازه انجام آن را داده، مجمع عمومی صاحبان سهام است. به موجب ماده ۱۳۱ همان قانون «در صورتی که معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ این قانون بدون اجازه هیأت مدیره صورت گرفته باشد هرگاه مجمع عمومی عادی شرکت آن را تصویب نکند آن معامله قابل ابطال خواهد بود و شرکت می‌تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله و در صورتی که مخفیانه انجام گرفته باشد تا سه سال از تاریخ کشف آن بطلان معامله را از دادگاه صلاحیت‌دار درخواست کند». از فحواي ماده ۱۳۱ استنباط می‌شود که اگر معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ با اجازه هیأت مدیره انجام گرفته باشد، صحیح و غیر قابل ابطال است، حتی اگر مجمع عمومی عادی آن را تصویب نکند. طریق مزبور محل انتقاد برخی از نویسندگان حقوقی واقع گردیده است، با این استدلال که معاملات انجام شده ممکن است متضمن زیان برای شرکت باشد و جبران خسارت وارد به شرکت هم به دلیل اعسار یا ورشکستگی مدیران امکان‌پذیر نباشد (اسکینی؛ ۱۵۹، ۱۳۸۵).

برخی از نویسندگان حقوق، عبارت «قابل ابطال» در ماده ۱۳۱ را به معنای «عدم‌نفوذ» این معاملات دانسته‌اند. با این استدلال که معامله مذکور نسبت به شرکت معامله‌ای غیر نافذ است که می‌تواند با تصویب مجمع عمومی تنفیذ و با رد آن، باطل شود؛ منتها در ماده ۱۳۱ برای رد معامله، مهلت سه ساله از زمان تشکیل معامله یا کشف آن در نظر گرفته شده است، که عدم رد آن را در مهلت مذکور باید محمول بر رضای شرکت و تنفیذ معامله دانست. بر این اساس، برای معامله مذکور تا پیش از تنفیذ یا انقضای مدت سه سال مقرر، اثر حقوقی نمی‌شناسند و معتقدند از ماده ۱۳۱ نمی‌توان مؤثر بودن معامله انجام شده را تا زمان تنفیذ استنباط کرد (شهیدی؛ همان، ۵۷).

مبنای تفسیر فوق‌بودن جهت است که «معاملات قابل ابطال» خلاف موازین و قواعد حقوقی و فقهی است و در فقه امامیه مسبوق به سابقه نمی‌باشد. اما باید پذیرفت که بر اساس قاعده «اما من عام الا و قد خص» در بسیاری از مواضع عمومات و اصول حقوقی و فقهی با استثنائاتی مواجه می‌شوند، که نمونه‌های آن در حقوق موضوعه و فقه کم نیست و صرفاً در موارد حدوث شبهه می‌توان بر قدر متیقن اکتفاء نمود.

بنابراین، در حوزه‌هایی که قانون‌گذار صراحتاً دست به تأسیس نهادی می‌زند که مخالف اصول مسلم می‌باشد، گریزی برای عدم پذیرش آن وجود ندارد، و نهاد مزبور مشروعیت خود را مستقیماً از نص صریح قانون اخذ می‌نماید.

در ماده ۲۴۷ قانون مدنی مقرر گشته است «معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو این که صاحب مال باطناً راضی باشد، ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود در این صورت معامله صحیح و نافذ می شود». آن چه مسلم است این است که قاطبه فقها و حقوق دانان عقد فضولی را غیر نافذ می دانند. اما در نگاه اول به ماده مزبور تعارضی در صدر و ذیل ماده مشاهده می گردد. در صدر ماده صراحتاً عقد فضولی را غیر نافذ دانسته است، اما در ذیل ماده بیان داشته است «چنانچه مالک یا قائم مقام عقد را اجازه نمود در این صورت معامله صحیح و نافذ می شود» ذیل ماده مزبور به نحوی نگارش شده است که این تصور را به مخاطب القاء می کند که با اجازه مالک یا قائم مقام معامله فضولی صحیح و نافذ می شود، گوئی تا قبل از اجازه مالک معامله صحیح نبوده است و بعد از اجازه صحیح و نافذ شده است؛ زیرا، نافذ بودن ویژگی است که با تنفیذ معامله حاصل می شود و قبل از تنفیذ وجود نداشته است و این ویژگی جدیدالحدوث با او عطف به ویژگی «صحیح» معطوف گشته است و از آن جایی که معطوف و معطوف علیه در حکم یکسان هستند، تصور حدوث همزمان «نفوذ» و «صحت» بعد از تنفیذ معامله فضولی را به ذهن متبادر می سازد. به هر تقدیر، قدر مسلم معامله فضولی غیر نافذ است و استنباط مزبور را باید حمل بر اشتباه نگارشی کرد و از آن عبور نمود. از این که بگذریم، در این مقام سؤالی قابل طرح است و آن این که آیا «رد معامله فضولی» به منزله ابطال است؟ به تعبیر دیگر، معامله فضولی در زیرمجموعه معاملات قابل ابطال جای می گیرد؟ برخی از اساتید حقوق همان طور که قبلاً ذکر آن گذشت به این سؤال پاسخ مثبت داده اند. هم چنین مطاوی کلام برخی از بزرگان دانش حقوق حکایت از این دارد که معامله فضولی قابل ابطال است و در این خصوص می نویسد «...رد مالک نیز جنبه انشائی دارد و چیزی بیش از اعلام ناراضایی ساده است. او بدین وسیله دخالت فضولی را نمی پذیرد و طرح تعهدی را که او ریخته ابطال می کند» (کاتوزیان؛ همان، ۱۲۶). ایشان هم چنین در جایی دیگر از همین تعبیر «ابطال» استفاده می کنند و می نویسد «رد مالک آثار اعتباری عقد فضولی را از بین می برد. ولی، گاه پیمان ابطال شده همراه با اقدامی عملی است که تنها به اراده مالک از بین نمی رود و بایستی در رفع آن و بازگرداندن وضع پیشین مالک کوشید» (همان؛ ۱۳۷).

اما پذیرش معامله فضولی به عنوان یکی از معاملات قابل ابطال، با این اشکال مواجه است که یکی از ویژگی های معاملات قابل ابطال (نفوذ حقوقی آن قبل از ابطال) درخصوص معاملات فضولی صادق نخواهد بود، زیرا، معامله فضولی تا قبل از تنفیذ دارای آثار حقوقی منظور نمی باشد. مگر به عنوان استثناء بپذیریم که در خصوص معاملات فضولی، فقدان ویژگی موصوف خللی به قابل ابطال بودن این معاملات وارد نمی سازد. اما نباید غفلت کرد که خود معاملات قابل ابطال به عنوان یک نهاد استثنائی قابل پذیرش است و در موارد شک باید «اصل عدم» را جاری ساخت.





۲-۳) ماده ۱۷۹ قانون دریایی

نجات افرادی که در معرض حادثه و خطر هستند، علاوه بر این که بدون انعقاد قرارداد و صرفاً بر اساس حسن نوع دوستی امکان پذیر است، بلکه در قالب تعهد قراردادی نیز میسر و امکان پذیر است. یکی از مواد قانونی که قرارداد مزبور را پیش‌بینی نموده است ماده ۱۷۸ قانون دریایی است که مقرر می‌دارد «میزان اجرت کمک و نجات بر طبق قراردادی که بین طرفین منعقد شده است، پرداخت می‌گردد و در صورت نبودن قرارداد به وسیله دادگاه تعیین خواهد شد. این حکم نیز شامل طرز تقسیم اجرت مزبور بین نجات دهندگان و همچنین بین مالک و فرمانده و سایر اشخاصی که در خدمت کشتی‌های نجات دهنده می‌باشند خواهد بود». بنابراین، مستفاد از ماده مزبور طرفین قرارداد ملزم به انجام تعهد، و تعهد مزبور بین آنها لازم الاتباع خواهد بود. اما آن چه داخل در محل بحث است مفاد ماده ۱۷۹ قانون دریایی است که مقرر می‌دارد «هر قرارداد کمک و نجات که در حین خطر و تحت تأثیر آن منعقد شده و شرایط آن به تشخیص دادگاه غیر عادلانه باشد ممکن است به تقاضای هریک از طرفین به وسیله دادگاه باطل یا تغییر داده شود...» بنابراین قرارداد موضوع ماده ۱۷۸ قانون دریایی را با توجه به صراحت ماده ۱۷۹ قانون مذکور جزء قراردادهای قابل ابطال قلمداد می‌گردد. زیرا، کلیه ویژگی و شرایط معاملات قابل ابطال در آن منعکس است.

۲-۴) اخذ به شفعه

حق شریک مال غیر منقول در تملک حصه میبچه، با لحاظ شرایط ماده ۸۰۸ قانون مدنی مفروض و پذیرفته شده است. مشتری ممکن است قبل از اخذ شفعه، در حصه میبچه تصرفات ناقله کند و آن را به شخص یا اشخاص دیگر واگذار نماید، و با انجام معاملات متعدد تعاقب ایادی مختلفی بر حصه میبچه صورت پذیرد (۸). صرف نظر از اختلافاتی که در خصوص انجام این گونه تصرفات و کیفیت آن وجود دارد، قانون مدنی به پیروی از نظر مشهور فقها در ماده ۸۱۶ مقرر داشته است «اخذ به شفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل می‌نماید».

صاحب جواهر در همین خصوص می‌فرماید «ان كان تصرف المشتري، ما ليس فيه الشفعة كما لو وقفه المشتري او جعله مسجداً فللشفيع ازالة ذلك كله واخذ به بالشفعة) بلاخلاف اجده فيه» (نجفی؛ ۳۵۳، ۱۳۶۵).

بر این بنیان، بطلان معامله صحیح مشتری به واسطه اخذ به شفعه، معاملات مذکور در ماده ۸۱۶ قانون مدنی را در زمره معاملات قابل ابطال قرار می‌دهد.

۳) نظریه مختار

استحکام روابط حقوقی که زاییده اعمال حقوقی است، مستلزم آن است که بعد از تلافی اراده طرفین قرارداد و إنشاء رابطه حقوقی در عالم اعتبار، چنان چه کافه شرایط عمومی و اختصاصی صحت قرارداد رعایت شده باشد، هیچ یک از طرفین حق برهم زدن رابطه حقوقی موصوف را در غیر مواضعی که مقرون به مشروعیت قانونی است، نداشته باشند.



بر این بنیان، کلیه مجاری قانونی که اجازه انحلال عقد را به طرفین قرارداد می‌دهد، باید مبتنی بر توجیه و حجه و مبنایی شرعی و قانونی باشد و در موارد حدوث شبهه، مؤدای اصل لزوم قراردادها را حاکم دانست. یکی از وضعیت‌های حقوقی که عروض آن بر قراردادهای حقوقی امکان‌پذیر است، «قابلیت ابطال» قراردادها می‌باشد. وضعیت حقوقی «ابطال پذیری»، علاوه بر این که سامان دهی آن در لوای یکی از قواعد حقوقی و فقهی، میسر نمی‌باشد، حتی می‌توان دعوی این را داشت که برخی از اصول مسلم فقهی و حقوقی (از جمله اصل لزوم) را ساختار شکنی نموده است. از این رو، سختی پذیرش نهاد مزبور در مذاق برخی از حقوق دانان جای گرفته است. اما نظریه مختار نگارنده بر این استوار است «قابلیت ابطال قراردادها» را به عنوان نهادی استثنائی مطابق قاعده «ما عام الا و قد خص» می‌توان به رسمیت شناخت و ملاک به رسمیت شناختن آن، تصریح صریح به این وضعیت حقوقی توسط قانون‌گذار در برخی از مواد قانونی مانند «قانون دریایی» و «اخذ به شفعه»، می‌باشد. هم‌چنین پذیرش وضعیت‌های حقوقی «بطلان ذاتی» و «بطلان نسبی» که در سیستم حقوقی برخی از کشورها از جمله فرانسه پذیرفته شده است، می‌تواند در توجیه وضعیت حقوقی «قراردادهای قابل ابطال» راه گشا باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- واژه صحت، از نظر لغوی به معنای مبری بودن از هر عیب و نقص و بیماری است. (زیبیدی؛ بی تا، ۵۲۸ و ابن منظور؛ ۲۸۸، ۱۴۱۵) از نظر فقیهان نیز، صحت و فساد ویژگی‌هایی هستند که گاهی برای عبادت و زمانی برای معامله به کار می‌روند.
- ۲- البته برای صحیح دانستن قرارداد لازم نیست که آثار آن نیز در پی انشاء ایجاد شود، از این رو، در عقود معلق، تأثیر عقد منوط به حصول معلق علیه است.
- ۳- «کل عقد تقاعد عن نفوذه فی النقل و الانتقال باطل کبیع الحر و الاجاره علی فعل الحرام».
- ۴- البته ضمان منافع مستوفات و غیر مستوفات و.. به علت مقبوض به عقد فاسد ناشی از قاعده «علی الید ما اخذت حتی تؤدیة» است و بالذات ناشی از آثار عقد باطل نیست.
- ۵- شیخ انصاری می‌گوید در عبارت بیشتر فقها، عقد فضولی باطل دانسته شده، ولی مقصود آنان همان عقد غیر نافذ است (انصاری؛ ۱۲۷۵، ۱۲۷).
- ۶- صاحب جواهر در این خصوص می‌فرمایند «فلو باع ملک غیره صحّ و لکن وقف تمام تأثیره من المملک و نحوه علی اجازة المملک (نجفی؛ ۲۷۳، ۱۳۶۵).
- ۷- درباره «بطلان مطلق» گفته می‌شود که ضمانت اجرای تخلف از قواعد مربوط به نظم عمومی است، در حالی که «بطلان نسبی» مربوط به تخلف از قواعدی است که نفع خصوصی شخص معین را حمایت می‌کند. به همین جهت مهم‌ترین فایده تقسیم بطلان به مطلق و نسبی این است که در قسم نخست، هر ذینفع می‌تواند ابطال عقد را از دادگاه بخواهد، ولی، در بطلان نسبی، تنها شخصی حق درخواست ابطال را دارد که هدف از بطلان



حمایت از منافع اوست (کاتوزیان؛ منبع پیشین، ۳۸۳).

۸- صحت تصرفات مشتری، مورد اتفاق فقهاست. البته برخی از فقها با این استدلال که تصرفات حقوقی مشتری ممکن است موجب تضييع حق شفيع شود، بنابراین صحت تصرفات مشتری متوقف بر اجازه شفيع است (حسینی عاملی؛ ۱۴۱۸؛ ۳۴۹ و امامی؛ ۱۳۸۳، ۴۱).

منابع

- ۱- آذرنوش، آذر تاش؛ فرهنگ معاصر عربی- فارسی، تهران، نشر نی؛ چاپ ششم، ۱۳۸۴.
- ۲- ابن عبدالسلام، عبدالعزيز؛ قواعد الاحکام فی مصالح الانام، قاهره، قاهره، دارالشرق، ج ۲، ۱۳۸۸.
- ۳- ابن منظور، جمال الدین؛ لسان العرب، بیروت؛ دارالفکر، ج ۱۴۱۵، ۷.
- ۴- اسکینی، ربیعاً؛ حقوق تجارت (شرکت های تجاری)، تهران، سمت؛ ج ۲، ۱۳۸۵.
- ۵- امامی، حسن؛ حقوق مدنی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۸۳.
- ۶- انصاری، مرتضی؛ مکاسب، تبریز؛ بی نا، ۱۲۷۵.
- ۷- بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیه، نجف، مطبقة الآداب، ج ۲، ۱۳۹۱.
- ۸- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ج ۱، ۱۳۷۸.
- ۹- حسینی عاملی، محمدجواد؛ مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت، دارالتراث، ج ۱۴، ۱۴۱۸.
- ۱۰- دائره المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران، بنیاد راستاد، ج ۱، ۱۳۵۷.
- ۱۱- زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس، مکتبه الحیاه، ج ۶، بی تا.
- ۱۲- سیوطی، جلال الدین؛ الاشباه و النظائر، قاهره، بی نا، بی تا.
- ۱۳- شهیدی، مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، تهران، عصر حقوق، ج ۲، ۱۳۸۲.
- ۱۴- کاتوزیان، ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت انتشار، ج ۲، ۱۳۸۳.
- ۱۵- کرکی، علی بن حسین؛ جامع المقاصد فی شرح قواعد، قم، موسسه آل البیت، ج ۱۲۷۲، ۴.
- ۱۶- نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.